

<p>تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۰۵ - شنبه</p> <p>موضوع اخص: حقیقت شرعیه (۶)</p>	<p>درس خارج اصول آیت الله نجفی (مدّ ظلّه)</p> <p>مقرّر: مصطفی اله دادی دستجردی</p> <p>موضوع خاص: الفاظ</p>	<p>شماره جلسه: ۵۴</p> <p>موضوع عام: اصول فقه</p>
--------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ثمره نزاع در حقیقت شرعیه

بیان محقق خراسانی قدس سره و نقد آن

محقق خراسانی قدس سره می فرماید: و اما فایده دو قول، در لزوم حمل الفاضی که بی قرینه در کلام شارع واقع شده اند [مانند روایت صلّ عند الرؤیة] بر معانی لغویشان، در صورت عدم ثبوت حقیقت شرعیه [دعا خواندن هنگام دیدن ماه در شب اول آن و وجوب حمل آنها] بر معانی شرعی، بر فرض ثبوتش، ظاهر می شود. البته، در موردی که معلوم باشد که [تاریخ] استعمال از زمان وضع، متأخر است [مثلا ابتدا وضع (حقیقت شرعیه) انجام یافت و پس از آن استعمال (صلّ عند الرؤیة) صادر شد که در این فرض اگر قائل به حقیقت شرعیه باشیم باید هنگام دیدن ماه در شب اول، نماز بخوانیم وگرنه دعا کنیم]، اما در موردی که تاریخ، مجهول باشد در آن اشکال است. و اصالة تأخر استعمال از وضع، او در نتیجه حمل الفاظ یادشده بر معانی شرعی [افزون بر آنکه معارض اصالة تأخر وضع از استعمال است] که در نتیجه دو اصل باهم تعارض و تساقط می کنند، دلیلی نیست تا آن را تعبدا معتبر دانست، مگر بنا بر قول به حجیت اصل مثبت [اصل مثبت: اصل آن است که اثبات کنیم استعمال، متأخر از زمان وضع است و لازمه غیر شرعی آن که ترتب و ظهور فایده است بر آن بار می شود، ولی باید گفت: اصل مثبت حجیت ندارد] و از نظر عقلا نیز بنا گذاشتن بر تأخر [استعمال صلّ عند الرؤیة] در صورت شک [در تاریخ آن]، ثابت نشده است. و اصالة عدم نقل [عدم نقل لفظ از معنای پیشین به معنای جدید در صورت شک در نقل]، نیز در جایی معتبر

است که در اصل نقل، شک باشد، نه در تأخرش [در حالی که بنا بر فرض، ما در نقل یقین داریم نه شک، ولی در تاریخ آن شک داریم که مقدم بر استعمال بوده یا مؤخر از آن].^۱

لکن محقق نائینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در نقد ایشان می‌فرماید: در شریعت کلامی وجود ندارد که شک در معنای لغوی یا شرعی آن وجود داشته باشد. به عبارت دیگر کلام آخوند قدس سره در اینجا دارای صغری نیست بلکه بحثی صرفاً علمی بوده که دارای ثمره عملی نیست.^۲ ناگفته نماند که بزرگانی همچون محقق خوئی^۳ و امام خمینی^۴ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِمَا نیز از ایشان پیروی کرده و دیدگاهش را پذیرفته‌اند.

اشکال شیخنا الاستاذ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ و پاسخ آن

شیخنا الاستاذ - آية الله العظمى میرزا جواد آقا تبریزی - رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ که رضوان الهی بر ایشان باد، در مجلس درس و کتاب خویش مناقشه‌ای را بر کلام محقق نائینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ مطرح کرده و فرمودند: مواردی در شرع وجود دارد که نمی‌دانیم بر کدام معنای شرعی یا لغوی حمل کنیم، لذا حقیقت شرعی دارای صغری بوده و ثمره عملی هم دارد.^۵

به عنوان نمونه مراد از زکاة و صلاة در دو کلمه‌ی تزکی و فصلی در آیه شریفه **(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى)**^۶ از این دست می‌باشند به طوری که نمی‌دانیم معنایشان به ترتیب تزکیه نفس یا زکاة اصطلاحی است یا آنکه دعا یا نماز می‌باشد.

نمونه دیگر مراد از لفظ صلاة در آیه **(إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا)**^۷ برای ما نامعلوم است به نحوی که نمی‌دانیم آیا باید بر معنای لغوی دعا حمل گردد یا آنکه بر معنای شرعی نماز حمل شود.

^۱ . کفایة الاصول؛ ج ۱، ص ۵۱.

^۲ . اجود التقريرات؛ ج ۱، ص ۳۳.

^۳ . محاضرات (به قلم آية الله فياض)؛ ج ۱، ص ۱۳۳.

^۴ . مناهج الوصول؛ ج ۱، ص ۱۳۸.

^۵ . دروس فی مسائل علم الاصول؛ ج ۱، ص ۹۹.

^۶ . سوره اعلی؛ آیه ۱۵-۱۴.

^۷ . سوره احزاب؛ آیه ۵۶.

بنابراین ایشان معتقدند دو مورد فوق از جمله ثمرات بحث حقیقت شرعیه شمرده می‌شوند. در پاسخ باید گفت: با مراجعه به روایاتی که در ذیل آیات مذکور نقل شده است - که قاعدتاً روشی صحیح به نظر می‌رسد - اشکال قابل رفع است.

توضیح اینکه شیخ طوسی رحمته الله علیه روایتی حسنه را از زراره نقل کرده که چنین است؛ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: مِنْ تَمَامِ الصَّوْمِ إِعْطَاءُ الزَّكَاةِ كَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ ص مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ وَ مَنْ صَامَ وَ لَمْ يُؤَدِّهَا فَلَا صَوْمَ لَهُ إِذَا تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا وَ مَنْ صَلَّى وَ لَمْ يُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ص وَ تَرَكَ ذَلِكَ مُتَعَمِّدًا فَلَا صَلَاةَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَدَأَ بِهَا قَبْلَ الصَّلَاةِ فَقَالَ - **﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَرَكَى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾**^{۸، ۹}.

زراره از امام صادق رحمته الله علیه فرمود: همانا که از موجبات کمال روزه زکات یعنی فطره است، همان طور که صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از موجبات کمال نماز است، زیرا کسی که روزه بگیرد و زکات نپردازد، در صورتی که در این کار متعمد باشد، روزه‌ای در نامه عملش منظور نمی‌شود، و در صورتی که صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ترک کند نمازی برای او محسوب نمی‌گردد. و خدای عز و جل زکات را بر نماز مقدم داشته، و فرموده است کسی در حقیقت رستگار شد که زکات بپرداخت و نام خدای خود را یاد کرد، و آنگاه نماز بجا آورد.

ناگفته نماند که شیخ صدوق رحمته الله علیه نیز روایت مذکور را به طریقی صحیح از ابی بصیر و زراره نقل کرده که چنین است؛ وَ رَوَى حَمَّادُ بْنُ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ زُرَّارَةَ قَالَا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ رحمته الله علیه إِنَّ مِنْ تَمَامِ الصَّوْمِ إِعْطَاءَ الزَّكَاةِ يَعْنِي الْفِطْرَةَ كَمَا أَنَّ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ ص مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ لِأَنَّهُ مَنْ صَامَ وَ لَمْ يُؤَدِّ الزَّكَاةَ فَلَا صَوْمَ لَهُ إِذَا تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا وَ لَا صَلَاةَ لَهُ إِذَا تَرَكَ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ ص إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ بَدَأَ بِهَا قَبْلَ الصَّلَاةِ قَالَ **﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَرَكَى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾**^{۱۰، ۱۱}.

امام صادق رحمته الله علیه فرمود: همانا که از موجبات کمال روزه زکات یعنی فطره است، همان طور که

^۸ . سوره اعلی؛ آیه ۱۵-۱۴.

^۹ . التهذیب؛ ج ۲، ص ۱۵۹، ح ۸۳ و ج ۴، ص ۱۰۸، ح ۴۸.

^{۱۰} . سوره اعلی؛ آیه ۱۵-۱۴.

^{۱۱} . الفقیه؛ ج ۲، ص ۱۸۳، ح ۲۰۸۵.

صلوات بر پیامبر ﷺ از موجبات کمال نماز است، زیرا کسی که روزه بگیرد و زکات نپردازد، در صورتی که در این کار متعمد باشد، روزه‌ای در نامه عملش منظور نمی‌شود، و در صورتی که صلوات بر پیامبر ﷺ را ترک کند نمازی برای او محسوب نمی‌گردد. و خدای عز و جل زکات را بر نماز مقدم داشته، و فرموده است کسی در حقیقت رستگار شد که زکات بپرداخت و نام خدای خود را یاد کرد، و آنگاه نماز بجا آورد.

ناگفته نماند که شیخ طوسی نیز روایت فوق را به سند حسنه خودش از زراره در تهذیب آورده اند.^{۱۲}

نیز در خبر ابن ابی حمزه آمده است؛ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُعَلَّى بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمَهْرٍ الْعَمِّيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَفْصِ الْبَزَّازِ الْكُوفِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - **﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾**^{۱۳} فَقَالَ الصَّلَاةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَحْمَةٌ وَمِنَ الْمَلَائِكَةِ تَزْكِيَةٌ وَمِنَ النَّاسِ دُعَاءٌ وَأَمَّا قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا فَإِنَّهُ يَعْنِي التَّسْلِيمَ لَهُ فِيمَا وَرَدَ عَنْهُ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَكَيْفَ نَصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ قَالَ تَقُولُونَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ صَلَوَاتُ مَلَائِكَتِهِ وَ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جَمِيعِ خَلْقِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ قَالَ فَقُلْتُ فَمَا ثَوَابُ مَنْ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ بِهَذِهِ الصَّلَاةِ قَالَ الْخُرُوجُ مِنَ الدُّنُوبِ وَ اللَّهُ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ^{۱۴}.

ابن بابویه، از جعفر بن محمد بن مسرور - که خدا از او خشنود باد- از حسین بن محمد بن عامر، از معلی بن محمد بصری، از محمد بن جمهور عمی، از احمد بن حفص بزاز کوفی، از پدرش، از ابن ابی حمزه روایت کرده است که گفت: از امام صادق (عليه السلام) تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» را پرسیدم و حضرت پاسخ داد: صلاه، از سوی خداوند به معنای رحمت، از سوی فرشتگان به معنای تزکیه و تهذیب، و از سوی مردم به معنای دعا می‌باشد و معنای این سخن خداوند که فرمود: «وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» این است که در برابر آن چه

^{۱۲} . التهذیب؛ ج ۲، ص ۱۵۹، ح ۸۳

^{۱۳} . سوره احزاب؛ آیه ۵۶.

^{۱۴} . معانی الأخبار؛ ص ۳۶۷، ح ۱.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده، سرتسلیم فرود آورید و آن را بپذیرید. راوی می گوید: از حضرت پرسیدم: چگونه بر محمد و آل او درود بفرستیم؟ حضرت پاسخ داد: می گوید: صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ صَلَوَاتُ مَلَائِكَتِهِ وَ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جَمِيعِ خَلْقِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ [درودهای خداوند، فرشتگان، انبیا، رسولان و تمام موجودات خداوند، بر محمد و آل محمد باد و درود و سلام و رحمت و برکات خداوند، بر او و آنان باد] راوی می گوید: از حضرت پرسیدم: ثواب و پاداش کسی که بر رسول خدا ﷺ و خاندان او به این کیفیت درود می فرستد، چیست؟ حضرت پاسخ داد: به خداوند سوگند! پاداش او این است که به مانند روزی که از مادر زاده شده، از گناهان پاک می شود.

ناگفته نماند که صلوات مختصر مرسوم از صحیحه محمد بن مسلم برگرفته شده است. چنانچه در آن آمده؛ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (عليه السلام) قَالَ مَا فِي الْمِيزَانِ شَيْءٌ أَثْقَلَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَتَوَضَّعَ أَعْمَالُهُ فِي الْمِيزَانِ فَتَمِيلُ بِهِ فَيُخْرَجُ صَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِ فَيَضَعُهَا فِي مِيزَانِهِ فَيَرْجَحُ بِهِ.^{۱۵} محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و صادق (عليهما السلام) حدیث کند که فرمود: در میزان (و ترازوی اعمال در قیامت) چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست، و همانا مردی باشد که اعمالش را در میزان گذارند و سبک باشد، پس ثواب صلوات او درآید و آن را در میزان نهد پس بسبب آن سنگین گردد و (بر کفه دیگر) بچربد.

نیز عامه قائل به همین صلوات می باشند و معتقدند که اگر کسی در تشهد نماز، درود نفرستد موجب بطلان نماز می باشد. به عنوان نمونه بخاری در صحیحش گفته: "كعب بن عُجرَةَ نقل کرده : عبد الرحمن بن ابی لیلی از کعب نقل می نماید که «کعب»، به او گفت: آیا می خواهی هدیه ای به تو بدهم که آنرا از پیامبر ﷺ شنیده ام؟ عرض کردم آری. به من هدیه بده. وی گفت: به پیامبر ﷺ عرض کردیم، بر شما اهل بیت چگونه درود بفرستیم، در حالی که از کیفیت دادن سلام آگاهییم. پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: بگوئید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.^{۱۶}

^{۱۵}. کافی؛ ج ۲، ص ۴۹۵، ح ۱۵.

^{۱۶}. صحیح بخاری؛ ج ۴، ص ۲۸۹، ح ۱۷۲ / شبیه آن در ج ۶؛ ص ۲۱۷، ح ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳.

بنابراین با مراجعه به روایات - خاصه و عامه - در ذیل آیات مذکور، معنای زکاه و صلاه مشخص می‌گردد که البته نشانگر صحت بیان محقق نائینی قدس سره در ثمره بحث حقیقت شرعیه می‌باشد

استاد محقق قدس سره در ادامه می‌فرماید: گاهی روایات پیامبر از ناحیه ائمه علیهم السلام به ما رسیده است - که نوعاً چنین اند - در این موارد ثمره خلاف ظاهر نمی‌شود چون تا زمان رسیدن به عصر ائمه هدی علیهم السلام حقیقت شرعیه حاصل شده است. به عنوان نمونه کلمه فقه چنین است که در قرآن و روایات نبوی صلی الله علیه و آله و روایات علوی علیه السلام به معنای لغوی - فهم عمیق - است. چنانچه خداوند می‌فرماید: **(فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ)**^{۱۷}

نیز روایت نبوی ص عن زید بن اسلم رضی الله عنه ان رجلا جاء الى النبي عليه السلام فقال علمني ما علمك الله فدفعه الى رجل يعلمه القرآن فعلمه إذا زلزلت الأرض حتى بلغ فمن يعمل إلخ قال الرجل حسبي فاخبر بذلك النبي عليه السلام فقال دعاه فقد فقه الرجل.^{۱۸}

نیز بیان امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه که فرمودند: **وَ قَالَ عَ الْفَقِيَهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْيِسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ.**^{۱۹} فقیه کامل کسی است که مردم را از آمرزش خدا مأیوس، و از مهربانی او نومید نکند، و از عذاب ناگهانی خدا ایمن نسازد. لکن همین کلمه فقه در زمان دو امام باقر و صادق علیهم السلام بر معنای دانش فقه و علم به فروع شرعی حمل می‌شود.

اگر دیگرانی غیر از ائمه علیهم السلام روایتی را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کنند - به شرط تمام بودن سندش - آنگاه نزاع جاری است. بنابراین انکار حقیقت شرعیه و ثمره آن بالکلیه صحیح نیست هرچند در موارد کمی باشد.

اگر حقیقت شرعیه ثابت شود، از لفظ حمل بر همان معنا می‌شود و تفاوتی ندارد که تاریخ صدور معلوم باشد یا نه، چرا که اصل تأخر استعمال در اینجا جاری می‌شود. محقق خراسانی قدس سره فرموده‌اند: مراد از اینکه اصل، تأخر استعمال است، اگر استصحاب باشد دارای

^{۱۷}. سوره توبه؛ آیه ۱۲۲.

^{۱۸}. روح البیان؛ ج ۱۰، ص ۴۹۶.

^{۱۹}. نهج البلاغه؛ ج ۹۰.

دو اشکال می‌باشد. نخست اینکه از نوع استصحاب مُثَبِّت است. چون استصحاب یا باید موضوع حکم شرعی یا خود حکم شرعی باشد تا دارای فایده باشد لکن در اینجا موضوع استصحاب، حکم ظواهر است و اینکه شارع استصحاب را نوعی علم دانسته و استصحاب تأخر استعمال تا زمان حصول وضع، نمی‌تواند اثبات کند که وضع قبل از استعمال وجود داشته است چرا که تقدّم وضع بر استصحاب بر اساس تقدّم عقلی است که جزء لوازم عقلی استصحاب محسوب می‌شود که حجّتی ندارد. از طرفی این استصحاب، معارض با استصحاب عدم تأخر وضع است که در این تعارض هر دو ساقط می‌شوند.

لذا از اشکال دوم - یعنی تعارض دو استصحاب - چنین پاسخ گفته‌اند که مراد از اصالة تأخر استعمال، استصحاب نیست بلکه مراد آن است که در زمان استعمال، نقلی نبوده است و این یک اصل عقلایی می‌باشد. اگر این اصل - اصالة تأخر استعمال - را به معنای اصالة عدم النقل بدانیم، آنگاه باید گفت در نزد عقلا معتبر است لکن آن در جایی که است که اصل نقل مشکوک باشد در حالی که قطعاً در حقیقت شرعی، نقل تحقق یافته - یعنی صلاة به معنای دعا و حج به معنای قصد نیست - بلکه آنها مصطلحاتی شرعی هستند بلکه کلام و اشکال در تاریخ این نقل می‌باشد در حالی که وقتی بحث راجع به تاریخ نقل باشد، اصل تأخر استعمال نمی‌تواند برای ما تاریخ نقل را نتیجه بدهد و آنرا مشخص نماید.